



نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی

پدیدآورده (ها) : موحدیان، میلاد

علوم سیاسی :: ره آورد سیاسی :: بهار و تابستان 1397 - شماره 51

از 7 تا 32

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1404661>

دانلود شده توسط : میلاد موحدیان

تاریخ دانلود : 12/09/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی

میلاذ موحدیان^۱

چکیده

با ورود تفکر مشروطیت در ایران عصر قاجار، یک سؤال مهم ذهن بسیاری از اندیشمندان به ویژه علمای دینی را به خود مشغول کرد و آن تبیین نسبت مردم و حکومت اسلامی بود. این سؤال در ابعاد جزئی‌تری نیز مطرح شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بحث «نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی» بود. نگارنده نیز در این مقاله در پی پاسخ به همین سؤال کلیدی است. محقق ابتدا در بخش چارچوب تحلیلی، به بررسی مفهوم مشروعیت، مقبولیت و ولایت می‌پردازد و با پشتوانه بررسی و مطالعه نظریات مختلف در این حوزه، سه سؤال کلیدی را مطرح کرده است که هر نظریه پرداز با پاسخ دادن به این سؤالات، ناگزیر نظر خود را به طور صریح و تقریباً جامع در مورد «نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی» بیان کند. این سه سؤال از نظر نگارنده جزء راهبردی‌ترین سؤالات این حوزه به شمار می‌رود و یکی از نوآوری‌های این مقاله محسوب می‌شود. در بخش دوم مقاله از رهگذر پاسخ به این سه سؤال، چهار نظریه مختلف استخراج شده که عبارتند از: نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی، نظریه انتصاب محض الهی، نظریه انتخاب مردمی و نظریه انتصاب الهی - مقبولیت مردمی. نگارنده پس از طرح و بررسی این نظریات، سه نظریه اول را مورد نقد قرار داده و سپس نظریه چهارم را تحلیل و تبیین کرده و به عنوان نظریه مختار می‌پذیرد. روش تحقیق پژوهشگر در این اثر توصیفی است.

واژگان کلیدی: مشروعیت، مقبولیت، ولایت، ولایت فقیه، نقش مردم، حکومت اسلامی.

۱. میلاذ موحدیان، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)؛

با نگاهی به آرا و عقاید گوناگون درباره حکومت و حاکمیت می‌توان دریافت که یکی از عمده‌ترین و زیربنایی‌ترین منشأ و موضوع اختلاف‌ها و تعارضات، بحث درباره منبع و منشأ مشروعیت است. این بحث در مورد حکومت اسلامی و به طور خاص جمهوری اسلامی، خیلی جدی‌تر مطرح می‌شود؛ چراکه عنصر اسلامیت نیز به جمهوریت اضافه می‌شود و در این بین نظرات متفاوت و بلکه متعارضی در بین متفکران شکل می‌گیرد.

عده‌ای از اندیشمندان معتقدند که اسلامیت و جمهوریت قابل جمع نیستند که خود این‌ها نیز به دو گروه کاملاً متضاد تقسیم می‌شوند؛ گروه اول کسانی هستند که از موضع حمایت از دین و مطلوبیت حکومت دینی و رویکردی ضد دموکراتیک، آن دو را قابل جمع ندانسته و حاکمیت خدا را نافی حاکمیت انسان و مردم می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۰۰) و گروه دیگری که به مطلوبیت دموکراسی و حکومت دموکراتیک باور دارند و حکومت دینی را قابل جمع با یک حکومت دموکراتیک نمی‌دانند (آقاجری، ۱۳۸۱: ۱۳۹). اما در میان کسانی که معتقدند جمهوریت و اسلامیت با یکدیگر قابل جمع هستند نیز دسته بندی‌های گوناگونی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که نفس جمهوریت و حکومت دموکراتیک، همان نوع حکومتی مورد تایید اسلام است؛ لذا نه تنها تعارضی بین این دو نمی‌بینند، بلکه تنها حکومت مورد قبول اسلام را جمهوری و حکومت دموکراتیک می‌دانند (کواکبان، ۱۳۷۸: ۷۳). گروه دیگری قائل به جمع بین جمهوریت و اسلامیت هستند با این تفاوت که جمهوریت مورد قبول اسلام را قابل جمع با اسلامیت می‌دانند، نه مثل گروه قبل که دموکراسی غربی را همان حکومت مورد تایید اسلام می‌دانستند. در گروه اخیر نیز طیف مختلفی از نظرات از نظریات متمایل به انتخابی تا انتصابی وجود دارد که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

این اختلاف‌نظرها و بعضاً تعارض نظریات باعث شده که پس از گذشت ۴۰ سال از تشکیل جمهوری اسلامی ایران، هنوز برداشت‌های متفاوتی از منشأ مشروعیت یک حکومت اسلامی و به طور خاص جمهوری اسلامی ایران و جایگاه مردم نسبت به این مشروعیت وجود داشته باشد که بعضاً موجب پدیدار شدن تعارضات و تناقضاتی نیز شده است. بنابراین نگارنده با مطالعه

اغلب آثار موجود در این مبحث، سعی بر آن داشته تا گلوگاه‌هایی را که موجب انشعاب این نظریات از یکدیگر شده است، احصا نماید و سپس در قالب سؤالات اصلی که با پاسخ دادن به آن می‌توان این نظریات را از یکدیگر تفکیک کرد، ارائه کند. این سؤالات به گونه‌ای طراحی شده که قابلیت فرار از پاسخ‌گویی را از اندیشمندان این حوزه می‌گیرد؛ چراکه در برخی موارد آن‌ها علاقه دارند قسمتی از موضوع را مطرح و قسمت دیگری را مبهم بگذارند و این ابهام در بیان نظرات در بحث جایگاه مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی کار را سخت‌تر از قبل می‌کند؛ لذا نقش این سؤالات بازکردن گره‌های کمتر پیدای موضوع نقش مردم در مشروعیت است و محقق می‌تواند با ارائه این سؤالات به نظریات مختلف، ابعاد گوناگون آن نظریه در حوزه نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی را ببیند. نگارنده در گام بعدی مقاله، به نقد و بررسی نظریات مختلفی که از پاسخ به سؤالات اصلی، متولد شده‌اند پرداخته و در پایان نیز نظریه مختار خود را بیان می‌کند. بنابراین نقطه تمایز این مقاله در دو چیز است؛ اول کشف گلوگاه‌های اصلی این بحث و طرح آن در قالب سؤالات اصلی و دوم نقد و بررسی نظریات این حوزه و بیان نظریه مختار نگارنده.

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که رویکرد مقاله به این بحث ناگزیر رویکردی اسلامی است؛ چراکه موضوع مقاله بررسی جایگاه مردم در نسبت به مشروعیت حکومت اسلامی است؛ لذا جهت رعایت اختصار از بیان نظریات غربی در باب مشروعیت که خود فرصت موسعی می‌طلبد، اجتناب شده است و در چارچوب رویکردهای متفکران مسلمان تحقیق صورت گرفته است. در بین متفکران مسلمان هم کسانی بودند که به کلی با دخالت دین در حوزه سیاست مخالف بوده؛ لذا بررسی نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی از دیدگاه آنان، سالبه به انتفاء موضوع است؛ چراکه این گروه از اصل قائل به وجود چیزی به نام حکومت اسلامی نیستند؛ لذا در این مقاله به بررسی نظرات آنها پرداخته‌ایم و تنها نظریاتی مورد بررسی قرار گرفته است که به نوعی قائل به وجود حکومت اسلامی هستند.

روش تحقیق بدین نحو بوده که نگارنده ابتدا با تحلیل محتوای آثار موجود در راستای موضوع مقاله و آشناسدن با نظریات مختلف، سعی بر فهم نقاط عطف هر نظریه و کشف گلوگاه‌های مهم

بحث داشته و سپس به ابتکار خود، سؤالاتی را طراحی کرده تا از رهگذر پاسخ به این سؤالات نظریات را بازتولید نماید. نگارنده در گام بعدی به بررسی و نقد نظریات با استفاده از ادله کلامی و در آخر نیز طرح نظریه مختار پرداخته است. بنابراین روش پژوهش توصیفی می‌باشد.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

در این بخش ابتدا مفاهیم کلیدی این تحقیق را تعریف می‌کنیم تا از رهگذر آن، معنای موردنظر نگارنده از استعمال این واژگان که عبارتند از مشروعیت، مقبولیت و ولایت، تبیین شود. سپس در بخش بعدی، به طرح سؤالات کلیدی این حوزه خواهیم پرداخت که در پی آن نظریات مختلف با پاسخ دادن به این سه سؤال، شکل خواهند گرفت.

۱-۱. مفاهیم اصلی تحقیق

در ابتدا لازم است تعریف دقیقی از دو واژه «مشروعیت» و «مقبولیت» ارائه دهیم و سپس نسبت این دو واژه را با کلمه «ولایت» که ارتباط وثیقی با این موضوع دارد، روشن کنیم.

۱-۱-۱. مشروعیت

مشروعیت از نظر لغوی به ریشه «شرع» برمی‌گردد و از آن مشتق شده است ولی از آنجا که این واژه در مقابل کلمه انگلیسی «Legitimacy» و معادل آن قرار داده شده که به معنای قانونی و برحق بودن است، بنابراین اختصاصی به شرع و شریعت ندارد، بلکه هر حکومتی و هر حاکمی و اساساً همه مکاتب فلسفه سیاست و اندیشمندان این حوزه باید به این موضوع بپردازند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۵۲). محوری‌ترین پرسش مشروعیت آن است که چه کسی حق یا صلاحیت حکمرانی و فرمانروایی دارد و مردم به چه دلیل باید از او اطاعت و تبعیت کنند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۵۲). بنابراین در یک کلمه، مشروعیت بدین معناست که چه کسی حق حکومت دارد. در پاسخ به این سؤال برخی «مشروعیت الهی» را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که تنها کسی حکومتش مشروعیت دارد که در دوره حضور معصوم علیه السلام، با نصب خاص الهی تعیین شده باشد و در دوره غیبت نیز در تطابق با اوصاف معین شده الهی، صاحب مقام ولایت باشد. برخی دیگر «مشروعیت مردمی» را کافی دانسته و مقبولیت مردمی را مساوی مشروعیت به حساب آورده‌اند. گروه سومی نیز از کلمه

«مشروعیت الهی - مردمی» استفاده کرده و مشروعیت را متشکل از دو پایه خدا و مردم تعریف کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۳۷).

۱-۲-۱. مقبولیت

مقبولیت نیز در یک بیان ساده به معنای پذیرش مردمی است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و در نتیجه حکومتی بر اساس خواست و اراده مردم تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت است و در غیر این صورت از مقبولیت برخوردار نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۵۳). نکته‌ی بسیار مهم در این‌جا آن است که مقبولیت مردمی در نظر برخی از اندیشمندان معادل اکثریت (به معنای نصف به علاوه یک) نیست؛ یعنی مقبولیت مردمی لزوماً بدین معنا نیست که اکثریت مردم به یک حکومت تمایل داشته باشند؛ چراکه تحقق خواست اکثریت در بسیاری از موارد سخت یا ناممکن است. برای مثال در اغلب کشورهای غربی که سردمدار دموکراسی هستند، کمتر از ۵۰ درصد مردم در یک انتخابات به یک فرد یا حکومت خاصی رأی داده‌اند (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۱۲۸). حضرت امام خمینی^(ره) نیز در تبیین نوع حکومت اسلامی، این حکومت را نه استبدادی و نه مطلقه، بلکه مشروطه می‌داند ولی مشروطه نه به معنای متعارف فعلی که در آنها تصویب قوانین تابع آرای اکثریت باشد (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۳). در واقع این گروه بر آن هستند که مقبولیت مردمی به معنای اقبال عمومی است در حدی که برای حاکم بسط ید فراهم شود و بتواند به پشتوانه مردم، قیام کرده و تشکیل حکومت بدهد و حکومت را اداره کند و در هر حدی که بسط ید داشته باشد، باید اعمال ولایت نماید (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳). اما گروه دیگر معتقدند که مقبولیت مردمی به معنای قبول اکثریت مردم به معنای نصف به علاوه یک است؛ بدین معنا که اگر اکثریت مردم با یک حکومتی همراه نشوند یا از آن برگردند، دیگر این حکومت از مقبولیت مردمی برخوردار نیست (کواکبیان، ۱۳۷۰: ۱۲۵). البته از نظر نگارنده، اغلب کسانی که اکثریت را معادل مقبولیت گرفته‌اند، منظورشان همان پشتیبانی قاطبه مردم و رضایت عمومی بوده است؛ چراکه صرف حمایت اکثریت از یک چیز، تأیید عقلانی و دینی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۱).



۱-۱-۳. ولایت

ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب و نزدیکی دو چیز نسبت به یکدیگر است و وجه مشترک همه‌ی معنای مستخرج از آن همان قرب معنوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). ولایت اقسامی دارد که مقصود ما در این جا تنها یک قسم از آن به نام ولایت ظاهری یا همان زعامت سیاسی است، نه ولایت تکوینی که مختص ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای خاص خداوند است. ولایت در این معنا (زعامت سیاسی) در دو مرتبه ثبوتی و اثباتی قابل طرح است. مرحله ثبوت یعنی مرتبه صلاحیت‌هایی که موجب می‌شود یک فرد دارای ولایت بالقوه شود. برای مثال علم و عدالت دو معیاری است که در زمان غیبت برای کسی که می‌خواهد ولایت ظاهری و زعامت سیاسی مسلمین را به دست بگیرد، شرط لازم شمرده شده است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۷)؛ لذا کسی که دارای این اوصاف است دارای ولایت بالقوه بوده و در مرتبه ثبوتی صاحب ولایت است. اما اگر ولایت بالقوه در شرایطی بالفعل شود، بدین معناست که فرد دارای ولایت، می‌تواند اعمال ولایت کند و این همان مرحله اثباتی ولایت است که بدان اشاره شد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۰۹). نکته‌ی مهمی که از این طرح بحث به دنبال آن بودیم، جلوگیری از وقوع یک اشتباه و مغالطه بین کلمه مشروعیت و ولایت بود؛ چراکه برخی از نویسندگان این حوزه به اشتباه واژه «ولایت» را بدون مشخص کردن بالقوه یا بالفعل بودن مساوی «مشروعیت» قرار می‌دهند و ما در این جا خواستیم جلوی این اشتباه را در ادامه بحث بگیریم.

۱-۲. سؤالات کلیدی تحقیق

حال پیش از ورود به بحث اصلی که عبارت است از تعیین نسبت مشروعیت و مقبولیت در حکومت اسلامی، لازم می‌دانیم که سؤالات اصلی این حوزه را مطرح نماییم تا برای خواننده، طرح بحث آینده روشن شود. این سؤالات پس از مطالعه آثار مختلف این حوزه به دست آمده و به گونه‌ای است که هر اندیشمندی با پاسخ دادن به این سؤالات، ناگزیر نظر خود را در مورد نسبت مقبولیت و مشروعیت بیان می‌کند. در واقع این سؤالات به نحوی طرح شده‌اند که بتوان با جستن پاسخ آنها، نظریات مختلف این حوزه را از یکدیگر تفکیک کرد و همچنین همه نظریات را نیز پوشش داد.

سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟

سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد یا خیر؟

سؤال سوم: حاکمی که از طرف مردم انتخاب می‌شود و ولایتش بالفعل می‌شود، آیا پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه داشته است؟ (یا اینکه اساساً اصل ولایتش را از مردم گرفته است و پیش از انتخاب مردم، اصلاً صاحب ولایت بالقوه هم نبوده است).

۱-۳. نظریات مستخرج از سؤالات

پاسخ به هریک از سؤالات بالا، دسته بندی‌های جدیدی را ایجاد می‌کند که نظریات مختلف را در خود جای می‌دهند.

۱-۳-۱. نظریات مستخرج از پاسخ سؤال اول

سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟

پاسخ	آری	خیر
نتیجه	مقبولیت از مشروعیت قابل انفکاک است.	مقبولیت عین مشروعیت است.

جدول شماره ۱: نظریات مستخرج از پاسخ به سؤال اول

پاسخ سؤال اول دو دسته از نظریات را از یکدیگر جدا می‌کند. دسته اول قائلند که مردم از نظر شرعی موظف به حمایت از هیچ نوع حکومت ولایی نیستند. این نظریه در واقع قائل به عینیت مشروعیت و مقبولیت است؛ یعنی معتقد است فقط حکومتی مشروع است که مقبولیت مردمی داشته باشد و مقبولیت مردمی را شرط لازم و کافی برای مشروعیت حکومت می‌داند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۵۵). اما در دسته دوم، نظریاتی جا می‌گیرند که قائل به تفکیک مقبولیت از مشروعیت

هستند؛ بدین معنا که مقبولیت از مشروعیت متفاوت است و این دو یکی نیستند. این دسته دوم را نیز می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروهی که مقبولیت را جزئی از مشروعیت به حساب می آورند و گروهی که مقبولیت را به طور کلی جدای از مشروعیت می دانند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۶۳). تفکیک این دو گروه در پاسخ به سؤال دوم، روشن می شود.

۱-۳-۲. نظریات مستخرج از پاسخ سؤال دوم

سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد؟		
پاسخ	آری	خیر
نتیجه	مقبولیت به طور کلی جدای از مشروعیت است.	مقبولیت جزئی از مشروعیت است.

جدول شماره ۲: نظریات مستخرج از پاسخ به سؤال دوم

با پاسخ به سوال دوم، دو گروه دیگر از نظریات تولید می شوند. گروه نخست کسانی هستند که مقبولیت را به طور کلی جدای از مشروعیت تلقی می کنند و معتقدند تنها شرط برای مشروع بودن یک حکومت، نصب الهی است؛ لذا مردم در مشروعیت یک حکومت هیچ نقشی ندارند. لازمه این پاسخ آن است که اگر فرد صاحب ولایت، دیگر لزومی به کسب حمایت مردم نداشته و حق دارد تشکیل حکومت داده و اعمال ولایت نماید و حکومت وی نیز مشروع است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۶۲). اما گروهی که مقبولیت را جزئی از مشروعیت و یکی از پایه های آن می دانند، معتقدند که نصب الهی که منجر به ولایت بالقوه می شود، برای مشروعیت حاکم شرط لازم است ولی کافی نیست و شرط کافی، مقبولیت مردمی است؛ لذا اگر فردی دارای ولایت بالقوه است ولی به هر دلیلی مقبولیت مردمی ندارد، نمی تواند ولایتش را بالفعل کند و اگر با زور و تحمیل تشکیل حکومت دهد، مشروعیت ندارد؛ لذا گروه دوم که معتقد است مقبولیت جزئی از مشروعیت است. در واقع زمانی برای حاکم حق اعمال ولایت قائل است که توسط مردم انتخاب و برگزیده شده

باشد. حال سؤال اینجاست که آیا گزینش و اقبال مردم، به حاکم ولایت بخشیده است و حاکم قبل از انتخاب مردم اصلا صاحب ولایت بالقوه هم نبوده است یا اینکه مقبولیت مردمی تنها موجب بالفعل شدن ولایت حاکم بوده و وی به دلیل داشتن صلاحیت‌های الهی، از قبل صاحب ولایت بالقوه بوده و مقبولیت مردمی هم دخلی به اصل این ولایت نداشته و تنها موجبات عملیاتی شدن آن را فراهم آورده است.

۱-۳-۳. نظریات مستخرج از پاسخ سؤال سوم

سؤال سوم: حاکمی که از طرف مردم انتخاب می شود و ولایتش بالفعل می شود، آیا پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه داشته است؟ (یا اینکه اساسا اصل ولایتش را از مردم گرفته است و پیش از انتخاب مردم، اصلا صاحب ولایت بالقوه هم نبوده است)

پاسخ	آری	خیر
نتیجه	نصب عام فقهای جامع الشرایط	رد وجود نصب عام برای فقهای جامع الشرایط

جدول شماره ۴: نظریات مستخرج از پاسخ به سؤال سوم

سؤال سوم در پی بیان این نکته است که مقبولیت مردمی تنها در مرحله بالفعل شدن ولایت نقش ایفا می کند یا اینکه اساسا ولایت بالقوه و بالفعل تا قبل از انتخاب مردم برای کسی ثابت نیست. لازم به ذکر است که این تفکیک بیشتر برای بحث ولایت فقیه در عصر غیبت کاربرد دارد و قریب به اتفاق اندیشمندان این حوزه بر آن هستند که در عصر حضور و ظهور معصومین علیهم السلام، ولایت بالقوه با نصب خاص الهی برای ایشان ثابت است و مقبولیت مردمی نیز هیچ ارتباطی با آن ندارد. در واقع سؤالات اول و دوم، مشترک بین عصر حضور و غیبت امامان شیعه علیهم السلام است، ولی سؤال سوم مختص به دوران غیبت بوده و دو نظریه نسبتا نزدیک به هم را از یکدیگر جدا می کند.

همانطور که در جدول آمده اگر معتقد باشیم فقیه پیش از انتخاب مردمی، دارای ولایت بالقوه بوده است، بدین معنی است که به دلیل داشتن معیارهایی همچون علم و عدالت، از سوی خداوند صاحب ولایت بوده و مردم با حمایت از او، تنها شرایط اعمال و بالفعل شدن ولایتش را فراهم می‌آورند. بنابراین در این صورت قائل به نظریه نصب عام ولایت برای فقها هستیم؛ به بیان دیگر فقیه جامع‌الشرایط به علت داشتن معیارهای الهی، ولایت بالقوه دارد و مردم با انتخاب و حمایت از وی به او ولایت نمی‌دهند، بلکه فقیه ولایتش را از خدا می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۹۰)؛ ولی گروه دیگر معتقدند در عصر غیبت، نصب عام بی‌معناست و فقیه تنها با انتخاب مردم است که صاحب ولایت می‌شوند و پیش از انتخاب مردم نه ولایت بالقوه دارد و نه ولایت بالفعل (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

در اینجا با روشن شدن نقاط مهم این موضوع و طرح سؤالات کلیدی و نتایج آن، وارد مرحله دیگری خواهیم شد که عبارت است از نقد و بررسی هر یک از این نظریات نامبرده و ارائه نظریه مختار.

تعریف مشروعیت	حق حکومت کردن (به معنی الأعم)
تعریف مقبولیت	پذیرش مردمی (نه لزوماً به معنای نصف به علاوه یک یا اکثریت مردم)
نسبت ولایت با مشروعیت و مقبولیت	ولایت به معنای زعامت سیاسی ولایت در دو سطح ثبوتی (ولایت بالقوه) و اثباتی (ولایت بالفعل)
سؤالات کلیدی بحث و نظریات مستخرج	سوال ۱) آیا حمایت از فرد دارای ولایت، وظیفه شرعی مردم است؟ پاسخ ← خیر ← مقبولیت عین مشروعیت است. بله ← مقبولیت و مشروعیت قابل تفکیک است. سوال ۲) آیا فرد دارای ولایت، بدون پشتوانه مردمی، حق تشکیل حکومت دارد؟ پاسخ ← بله ← مقبولیت به طور کلی جدای از مشروعیت است. خیر ← مقبولیت جزئی از مشروعیت است.
سؤالات کلیدی بحث و نظریات مستخرج	سوال ۳) آیا فرد منتخب مردم، قبل از انتخاب، صاحب ولایت بالقوه بوده است؟ پاسخ ← بله ← فقهای جامع‌الشرایط به نصب عام صاحب ولایتند. خیر ← فقهای جامع‌الشرایط با انتخاب مردم، ولایت پیدا می‌کنند و تا قبل از آن صاحب هیچ گونه ولایتی نیستند.

۲. جایگاه مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی

در اینجا نظریات نامبرده در قسمت چارچوب تحلیلی، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و سپس نظریه مختار معرفی خواهد شد.

۲-۱. نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی

آشنایی دنیای اسلام و ایران با دنیای غرب، باعث تحول در اندیشه سیاسی اسلام (اعم از شیعه و سنی) شده است. مثلاً در اندیشه سیاسی کلاسیک و سنتی، حاکمان محورهای اصلی بودند، ولی در اندیشه سیاسی جدید، مردم محور اصلی هستند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۴۴). همین تحول اندیشمندان اسلامی را وادار کرد تا در مورد نقش مردم در حکومت اسلامی، به بحث و بررسی بنشینند و نظریات مختلف و بعضاً متعارضی نیز در این زمینه استخراج شود. یکی از این دست نظریات، نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی است که در پاسخ به اولین سؤال، به عنوان اولین نظریه مطرح شد.

سوال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟

پاسخ	خیر
نتیجه	مقبولیت عین مشروعیت است.
نظریه	حکومت دموکراتیک اسلامی

جدول شماره ۵: تولید نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی

۲-۱-۱. طرح بحث

این گروه قائل به یک نوع سکولاریسم اسلامی هستند، بدین معنا که نبوت و حکومت را دو امر غیرقابل تلفیق در یکدیگر می‌دانند و خلافت و رهبری سیاسی را یک پدیده دنیایی می‌دانند که هیچ رابطه منطقی یا کلامی یا اعتقادی با مقام رفیع نبوت و امامت ندارد (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۴۷). این گروه از سویی ولایت فقیه را غیردموکراتیک تصور کرده و از سوی دیگر بر لزوم دینی بودن جامعه اسلامی تأکید دارند؛ لذا معتقدند که دین و دموکراسی با هم جمع می‌شوند (کواکبیان،

۱۳۷۸: ۷۳) و نیز معتقدند که تفکیک مشروعیت و مقبولیت، تنها با قرائت‌های اتوکراتیک و آریستوکراسیک سازگار است (آفاجری، ۱۳۸۱: ۴۲). قائلان به این نظریه نقش مردم در حکومت‌ها و از جمله حکومت دینی را به حدی پرننگ می‌بینند که به طور کلی سایر منابع مشروعیت را به حاشیه می‌رانند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۵۵)؛ لذا مردم به عنوان تنها رکن مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی مطرح می‌شوند؛ یعنی اگر حکومتی را مردم بخواهند، به صرف قبول مردمی مشروع است و نیازی به هیچ گونه تایید الهی نیست؛ چراکه اساساً خدا امر حکومت را به مردم واگذار کرده است. برای مثال مهندس بازرگان در تبیین نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی می‌نویسد: «اگر دموکراسی را به طور اصولی، حکومت مردم بر مردم و اداره امور ملت‌ها به وسیله خود آن‌ها معنا کنیم و راه رسیدن به آن را اظهار نظر اکثریت از طریق انتخابات یا مشورت آزاد بدانیم، این دقیقاً همان نظام اداره امور عمومی است که قرآن آن را سفارش و توصیه کرده است و خیلی پیش از انقلاب، حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، در دوران خلافتشان به این نظریه عمل کرده اند (بازرگان، ۱۳۷۳)».

بدین ترتیب، حتی حکومت‌های معصومین علیهم السلام نیز صرفاً به دلیل موافقت و رضایت و بیعت مردم مشروعیت دارد، نه به دلیل نصب خداوند متعال؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه قائلین این نظریه مقبولیت تنها منشأ مشروعیت برای حکومت اسلامی است.

۲-۱-۲. نقد نظریه

از آنجا که ریشه استدلال این گروه از بحث عدم دخالت دین در بحث حکومت و دولت نشأت می‌گیرد، باید ابتدا به نقد این سخن پردازیم. آن‌ها با استناد به آیاتی از قرآن که پیرامون شورا است^۱، بیان می‌کنند که قرآن به طور خیلی ساده و خلاصه، عنوان «امر» و «امور» را روی مجموعه کارهای عمرانی و سیاسی و اقتصادی و... گذارده و چگونگی اجراء یا انجامش را از طریق مشورت و شورای بین مردم دانسته است (رفیعی، ۱۳۸۹: ۵۵).

مشکل این استدلال از آنجاست که برداشت صحیح از قرآن کریم، نیازمند توجه به اموری نظیر سیاق آیات، شأن نزول، تطبیق آیات، نظر به روایات، نظر به آیات دیگر و... می‌باشد که متأسفانه

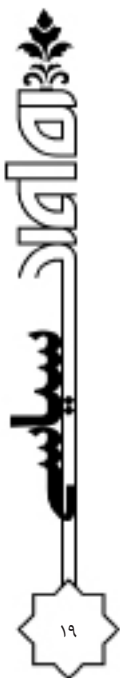
۲. و آمرهم شوری بینهم؛ (سوره شوری، آیه ۳۸)

مورد غفلت این گروه قرار گرفته است. آیات بسیاری از قرآن کریم بر وظیفه حکومتی، ولایی، قضایی و به طور کلی سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۴۸). دلیل دیگر بر رد این سخن آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که صاحب شأن نبوت بود و امیرمؤمنان علی علیه السلام که صاحب شأن امامت بود، اقدام به تشکیل حکومت کردند که این خود نشان از پیوند بین شئون دنیوی و الهی این بزرگواران است.

اما سخن اصلی که باید در اینجا مورد نقد قرار گیرد آن است که آیا مقبولیت مردمی برای مشروعیت حکومت اسلامی کفایت می‌کند یا خیر. اگر این سخن را بپذیریم باید به حقانیت و مشروعیت حکومت خلیفه اول نیز اقرار کنیم؛ چراکه در نهایت با بیعت عمومی مردم همراه شد؛ این در حالی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه شقشقیه، حکومت خلیفه اول را حکومتی غصبی و نامشروع می‌خواند (نهج البلاغه، خطبه ۳). پاسخ دیگر در رد این استدلال آن است که اگر مشروعیت حکومت تنها با مقبولیت مردمی حاصل می‌شود، چه نیازی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در روز غدیر خم، علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود و ولی بعد از خود معرفی نماید، در حالی که می‌توانست امر حکومت را به طور کلی به مردم واگذار نماید. حقیقت آن است که با اندک جستار در منابع دست اول اسلامی می‌توان دریافت که مشروعیت حکومت اسلامی نمی‌تواند تنها با مقبولیت مردمی حاصل شود؛ لذا این نظریه از این حیث قابل خدشه و نقد است و با نگاه اسلامی پذیرفته نمی‌شود.

۲-۲. نظریه انتصاب محض الهی

این نظریه نیز برای مشروعیت تنها یک رکن قائل است، اما نه مثل نظریه قبل که مقبولیت مردمی تنها رکن باشد، بلکه در اینجا تنها و تنها نصب الهی است که معیار مشروعیت است. این نظریه در پاسخ به سوال اول و دوم تولید می‌شود.



سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت قابل تفکیک با مشروعیت
سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت به طور کلی جدای از مشروعیت
نظریه	انتصاب محض الهی

جدول شماره ۶: تولید نظریه انتصاب محض الهی

۲-۱- طرح بحث

در این نگاه، ابتدا به تفکیک نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی و تحقق آن می‌پردازند؛ یعنی از ابتدا تحقق حکومت اسلامی را جدای از بحث مشروعیت مطرح می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۵۵). سپس نقش مردم را در تحقق حکومت اسلامی تعریف کرده و برای مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی هیچ نقشی قائل نیستند. قائلان این نظریه در عصر حضور معصوم علیه السلام و در دوران غیبت نیز، اصل تشریح حکومت و حاکمیت را برای معصوم علیه السلام و همچنین فقیه، از طرف خداوند، می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۶۹). بنابراین پاسخ این گروه به سؤال دوم ما آن است که اساسا مردم در مشروعیت بخشی به حکومتی اسلامی هیچ نقشی نداشته و اگر فردی منصوب الهی باشد، حق دارد بدون مقبولیت مردم، اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نماید.

نکته‌ی جالب‌تر این نظریه آن است که حتی در عصر غیبت نیز مردم هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه، نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصداق ندارند (مصباح یزدی،

۱۳۸۵: ۷۳). لازمه‌ی این سخن آن است که بگوییم در عصر غیبت نیز فقیهی که تشکیل حکومت می‌دهد، همانند معصوم علیه السلام منصوب مستقیم خداوند است؛ چراکه مردم در تعیین و مصداق آن نیز نباید نقشی ایفا کنند.

۲-۲-۲. نقد نظریه

این نظریه هم در مرحله تئوریک و نظریه پردازی و بیش از آن در مرحله عملیاتی شدن قابل نقد است. اساسا اگر بپذیریم که نظر مردم برای تشکیل حکومت بی‌اهمیت است، باید سؤال کنیم که چرا امیرمؤمنان علیه السلام، با زور و تحمیل تشکیل حکومت نداد؟ صحیح است که حضرت، ولایت خود را از خداوند متعال گرفته بود و مردم در اصل ولایت او هیچ نقشی نداشتند، اما برای بالفعل شدن این ولایت، نیاز به حمایت مردم وجود داشت. در واقع اشتباه اصلی این نظریه به دلیل خلط بین ولایت و مشروعیت رخ می‌دهد؛ چراکه آن‌ها این دو واژه را مساوی می‌گیرند، در حالی که مشروعیت یک حکومت اسلامی زمانی حاصل می‌شود که ولایت در مرتبه بالقوه از سوی خداوند متعال، به کسی واگذار و با پشتوانه مردمی به مرحله بالفعل رسیده باشد، حال آنکه این نظریه قائل به آن است که به صرف داشتن ولایت بالقوه، تشکیل حکومت مشروعیت دارد.

از نظرگاه عملیاتی بودن این نظریه نیز به همین نکته اشاره می‌کنیم که اگر حتی تعیین مصداق و فرد نیز به دست مردم نباشد، چگونه می‌توان ثابت کرد که فردی را خداوند به عنوان ولی خود بر روی زمین مشخص کرده است؟ نه تنها هیچ دلیلی برای این سخن پیدا نمی‌شود، بلکه ما ناگزیریم برای تعیین مصداق، تشخیص مردم یا خبرگان منتخب آن‌ها را ملاک قرار دهیم که این به معنی دخیل شدن مردم در امر تعیین مصداق است و فی الواقع اصلا گریزی جز این نیست.

۲-۳. نظریه انتخاب مردمی

با گذر از سؤالات اول و دوم، لازم است بحث با ظرافت بیشتری دنبال شود. در پاسخ سؤال سوم، هر دو نظریه در میانه طیف قرار می‌گیرند. نظریه اول و دوم، در دو سر طیف بودند؛ چراکه نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی معتقد به صددرصدی بودن نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی و نظریه انتصاب محض الهی، قائل به بی اثر بودن نقش مردم در امر مشروعیت بود، ولی این دو نظریه، مقبولیت را دخیل در مشروعیت می‌دانند. تفاوت اندک این دو در پاسخ به سؤال

سوم روشن می شود.

سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت قابل تفکیک با مشروعیت
سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد؟	
پاسخ	خیر
نتیجه	مقبولیت جزئی از مشروعیت
سؤال سوم: آیا حاکمی که از طرف مردم انتخاب می شود و ولایتش بالفعل می شود، پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه داشته است؟ (یا اینکه اساسا اصل ولایتش را از مردم گرفته و پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه هم نداشته است)	
پاسخ	خیر
نتیجه	رد وجود نصب عام برای فقهای جامع الشرایط
نظریه	انتخاب مردمی

جدول شماره ۷: تولید نظریه انتخاب مردمی

۲-۳-۱. طرح بحث

قائلان این نظریه معتقدند که در زمان غیبت معصوم علیه السلام، نصب عامی برای فقهای جامع الشرایط صورت نگرفته است؛ یعنی خداوند متعال برای فقهای دارای شرایط علم و عدالت و ...، جعل ولایت نکرده است. بنابراین آنها در وهله اول اساسا ولایتی ندارند که بخواهند با آن تشکیل حکومت بدهند، بلکه بعد از انتخاب مردم، ولایت برای آنها حاصل می شود و می توانند تشکیل حکومت بدهند (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۲۰۶). البته بنابراین نظریه، مردم باید در چارچوب

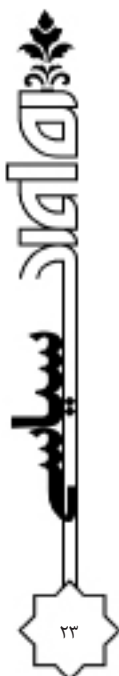
معیارهای تعیین شده الهی دست به انتخاب بزنند و تفاوت اصلی و کلیدی این نظریه با نظریه اول در اینجاست؛ چراکه در این نظریه مردم حق ندارند هرکسی را به عنوان حاکم خود انتخاب کنند، بلکه مکلف هستند با معیارهای تعیین شده الهی، فقیه مورد نظرشان را انتخاب کنند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۷۱). پاسخ ایجابی آن‌ها به سؤال اول ما نیز از این حیث است که در زمان معصوم علیه السلام قائل به تعیین حاکم از سوی خداوند متعال و جعل ولایت اختصاصی برای ایشان هستند و در آن شرایط مردم را ملزم به حمایت از ولی معین الهی می‌دانند ولی برای دوره غیبت اساساً ولایتی برای فقیه قائل نیستند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۷۰).

پس به طور خلاصه در این نظریه، مردم رکنی از ارکان مشروعیت هستند؛ چراکه نه به طور مطلق آزادند که هرکه را خواستند انتخاب کنند (نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی) و نه اینکه ملزم به حمایت از ولی تعیین شده الهی (به نام یا به وصف) باشند، بلکه مکلف‌اند در چارچوب شرع و معیارهای مشخص آن، یکی از فقها را انتخاب کنند.

۲-۳-۲. نقد نظریه

اگر بخواهیم این نظریه را به صورت ریشه‌ای نقد کنیم، باید ببینیم اساس آن بر چه اصلی استوار شده است. اساس این نظریه بر عدم وجود نصب عام برای فقها استوار شده است و استدلال قائلان آن نیز بر این بوده است که جعل ولایت حتی به صورت بالقوه نیز برای فقها ناممکن است؛ لذا نتیجه گرفته است که چون ولایتی برای کسی ثابت نیست چاره‌ای جز انتخاب مردمی نداریم (حاجی صادقی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). هرچند برای نقد این نظریه، می‌توان از استدلال‌های عقلی و نقلی در اثبات نصب الهی ولایت برای فقها استفاده کرد (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). ولی برای نقد این نظریه، کافی است که بتوانیم استدلال کنیم، نصب عام فقها و جعل ولایت بالقوه برای آنان پیش از انتخاب مردمی ممکن است؛ چراکه در حوزه مورد بحث ما (یعنی نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی)، استدلال اصلی قائلان این نظریه، عدم امکان وجود چنین نصب عامی برای فقهاست.

در تبیین این سخن می‌گوییم که انتصاب الهی به نصب یک فرد واحد نیست، بلکه به نصب جمیع فقهای جامع‌الشرایط است؛ یعنی همه‌ی فقهای جامع‌الشرایط منصوب به ولایت هستند؛



لذا عهده‌داری این منصب بر آن‌ها واجب است؛ لکن به نحو وجوب کفایی و هرگاه یکی از آنان به این امر مبادرت ورزید، تکلیف از سایرین ساقط است؛ نظیر ولایت پدر و جد بر اموال فرزندان صغیر که اقدام یکی موجب سقوط فعل دیگری است (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). در واقع همانند ولایت در قضاوت که همه مجتهدان یک شهر بنا بر نصب واجد سمت قضاوت هستند و مراجعه ارباب رجوع به یک قاضی موجب سقوط تکلیف از دیگران می‌شود، در اینجا نیز همه‌ی فقهای جامع‌الشرایط به نصب عام الهی، دارای ولایتند و مراجعه مردم به یکی از آنها باعث سقوط ولایت از سایرین شده و مقبولیت مردمی تنها در فعلیت بخشیدن به ولایت وی، نقش آفرینی می‌کند؛ لذا نصب عام ولایت برای فقها هم ممکن است و هم با استفاده از ادله عقلی و نقلی فراوانی قابل اثبات است (رک. امام خمینی، ۱۳۹۰)؛ که ما در اینجا به علت عدم اطاله بحث، به بیان استدلال‌های مذکور نمی‌پردازیم. پس از جهت نظری و عملیاتی ممکن است که چند نفر به نصب الهی، صاحب ولایت بالقوه باشند و یکی از آن‌ها پس از انتخاب مردم، به صورت بالفعل اعمال ولایت نمایند و ولایت از بقیه ساقط شود. از این‌جا دریچه ورود به نظریه پایانی که نظریه مختار نگارنده نیز هست، گشوده می‌شود.

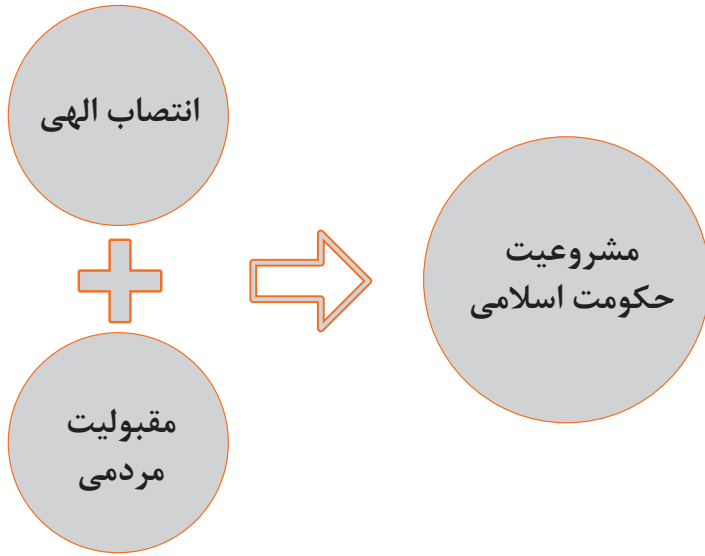
۲-۴. نظریه انتصاب الهی - مقبولیت مردمی

آخرین نظریه مورد بحث ما در این مقاله در پاسخ به سؤال سوم به وجود می آید. نظریه‌ای که قائل است، مشروعیت حکومت اسلامی مانند نظریات قبل، یک رکنی نیست.

سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت قابل تفکیک با مشروعیت
سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد؟	
پاسخ	خیر
نتیجه	مقبولیت جزئی از مشروعیت
سؤال سوم: آیا حاکمی که از طرف مردم انتخاب می شود و ولایتش بالفعل می شود، پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه داشته است؟ (یا اینکه اساساً اصل ولایتش را از مردم گرفته و پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه هم نداشته است)	
پاسخ	آری
نتیجه	نصب عام فقهای جامع شرایط
نظریه	انتصاب الهی - مقبولیت مردمی

جدول شماره ۸: تولید نظریه انتصاب الهی، مقبولیت مردمی

پس از نقد و بررسی نظریات سابق، وقت آن فرارسیده که نظریه پایانی را که از نظر نگارنده بهترین نظریه است، به بحث بگذاریم. قائلین این نظریه معتقد هستند که مشروعیت یک حکومت و حاکم در حکومت اسلامی منوط به دو رکن است؛ انتصاب الهی و مقبولیت مردمی.



شکل شماره ۱: عناصر مشروعیت بخش در حکومت اسلامی

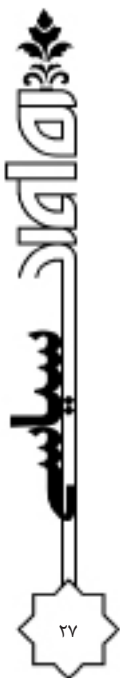
در شریعت اسلام، تنها مالک و تنها صاحب حق خداست و حق حکومت نیز از آن خداست چراکه احدی جز او حق تصرف در چیزی را ندارد و ولایت مختص ذات باری تعالی است (ثنایی فر، ۱۳۹۳: ۵۸). ولایت اگرچه در مرتبه نخست، متعلق به خداوند است و سپس به رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است، اما در مراتب بعدی، به وارثان واجد شرایط رهبری انتقال یافته است که بنابر دلایل عقلی و نقلی فقهای واجد شرایط تنها واجدان شرایط این ولایت الهی هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۴۲). البته ولایت در اینجا به معنای ولایت ظاهری و زعامت سیاسی است، نه ولایت تکوینی که این خود بحث جدایی دارد. این بدین معناست که در عصر حضور معصوم علیه السلام، امامان شیعه علیهم السلام و در عصر غیبت نیز، فقهای جامع الشرایط از سوی خداوند متعال به ولایت ظاهری و زعامت سیاسی امت منصوب هستند؛ لذا مردم در اعطای این ولایت نقشی ندارند.

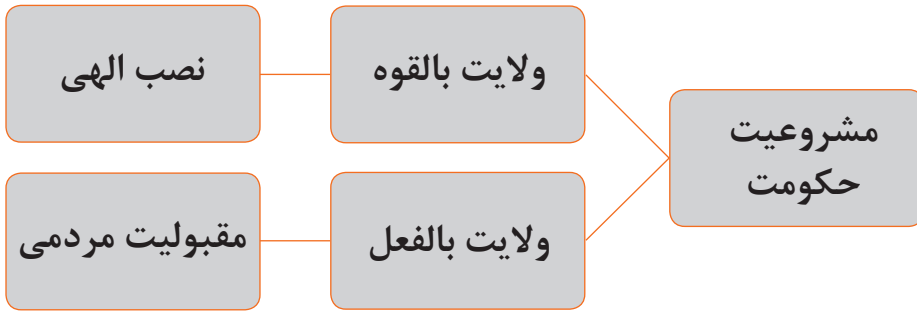
در گام بعدی که تحقق بخشیدن به این ولایت در جامعه است، مردم نقش اساسی و پررنگ ایفا می کنند و اگر مردم و حمایت آن‌ها نباشد، حتی امیرمؤمنان هم نمی تواند به زور و تحمیل بر مردم اعمال ولایت نماید. در واقع نصب الهی دلیلی بر تحمیل این نصب به مردم نمی شود، هرچند به جهت وظیفه شرعی مردم باید از منصوب الهی حمایت کنند و شرایط را برای اعمال

ولایت ولی و تشکیل حکومتش فراهم آورند. به محض جمع شدن هر دو رکن مشروعیت، اعمال ولایت و تشکیل حکومت برای آن فقیه مورد اقبال مردم مشروع، و ولایت از سایر فقهای واجد شرایط ساقط می‌شود؛ چراکه تعدد ولی امر در یک جامعه موجب بروز آشفتگی است (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۲۳۹). نمونه تاریخی در تأیید این نظریه، رفتار امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که اهتمام حضرت به خواست عمومی مردم در مرحله تعیین رهبر به اندازه‌ای است که رضایت مردم را شرط جواز اعمال ولایت می‌داند و راجع به تأثیر مقبولیت مردمی می‌فرماید: «پیامبر با من اینگونه پیمان بست و فرمود: ای پسر ابی طالب! تو ولی امر این امت هستی. اگر مردم تو را با رضایت قبول کردند، خلافت را قبول کن و انجام بده و اگر نپذیرفتند و اختلاف کردند، آن‌ها را رها کن» (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

نکته قابل ذکر دیگر آن است که مقبولیت مردمی به معنای آن است که قدری از رضایت عمومی و حمایت مردمی حاصل شود که ولی خدا برای تشکیل حکومت و تداوم آن و تحقق اهدافش بسط ید داشته باشد و اساساً شخص صاحب ولایت و وظیفه دارد در هر حدی که بسط ید دارد، اعمال ولایت نماید، اگرچه به اندازه گرفتن خراج باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۵۳) و مقبولیت مردمی به دلایلی که سابقاً گذشت به معنای اکثریت نیست.

بنابراین در جمع‌بندی این نظریه باید بگوییم که اگرچه اعطاءکننده ولایت، خداوند متعال است که بدون واسطه در مورد معصومین علیهم السلام یا با واسطه در مورد فقهای جامع‌الشرایط، آن را به یک شخص اعطاء می‌کند (ولایت بالقوه)، لکن چنین شخصی برای جواز اعمال ولایت خود (ولایت بالفعل)، به شرط دیگری نیز احتیاج دارد و آن مقبولیت مردمی است (رفیعی، ۱۳۸۹: ۶۶). البته در این نظریه مردم موظف هستند که فرد واجد شرایط را به عنوان والی خود برگزینند و اگر عمداً خلاف آن عمل کنند، نزد خداوند مسئول و معاقب خواهند بود (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۰). از طرف دیگر، فقیه واجد شرایط نیز وظیفه دارد با تبلیغات و تعلیمات، مردم را برای ایجاد شرایط مناسب اعمال ولایتش جلب نماید (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). پس اگر مردم با ولی خدا بیعت نکنند، وی همچنان ولایت دارد، لکن اگر تشکیل حکومت بدهد، مشروعیت ندارد؛ چراکه شرط تحقق مشروعیت ولایت بالقوه و بالفعل باهم است. ولایت بالقوه با نصب الهی حاصل می‌شود و ولایت بالفعل با مقبولیت مردمی.





شکل شماره ۲: نسبت ولایت با مشروعیت حکومت اسلامی

چنانکه پیداست مشروعیت حکومت اسلامی وقتی حاصل می‌شود که دو مرتبه‌ی بالقوه و بالفعل ولایت با یکدیگر جمع شوند و از آنجایی که این دو زائیده دو رکن مشروعیت هستند، با یکدیگر جمع نمی‌شوند مگر آنکه نصب الهی و مقبولیت مردمی حاصل شود. در پایان به ذکر بیانی از مقام معظم رهبری در تایید «نظریه انتصاب الهی - مقبولیت مردمی» بسنده می‌کنیم:

«در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده است؛ لذا می‌بینید که امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه خود را از لحاظ واقع، منصوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند، یعنی آن را معتبر می‌شمارد. بیعت در نظام اسلامی، یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است» (۱۳۶۶/۳/۲۲) (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

جمع بندی

محقق در پی پاسخ به این سوال که مردم در مشروعیت حکومت اسلامی چه جایگاهی دارند، در دو بخش به طرح و بررسی پاسخ این سؤال پرداخته است. در بخش چارچوب مفهومی نظری، واژه های مشروعیت، مقبولیت و ولایت را تعریف می کند.

تعریف مشروعیت	حق حکومت کردن (به معنی الأعم)
تعریف مقبولیت	پذیرش مردمی (نه لزوماً به معنای نصف به علاوه یک یا اکثریت مردم)
نسبت ولایت با مشروعیت و مقبولیت	ولایت به معنای زعامت سیاسی ولایت در دو سطح ثبوتی (ولایت بالقوه) و اثباتی (ولایت بالفعل)

جدول شماره ۹: اجمالی از چارچوب مفهومی نظری

سپس محقق سه سؤال راهبردی مطرح می کند تا از رهگذر پاسخ به آنها، نظریات این حوزه بازتولید شود. پاسخ سؤال اول، نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی را تولید می کند.

سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت قابل تفکیک با مشروعیت
نظریه	حکومت دموکراتیک اسلامی

جدول شماره ۱۰: تولید نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی

از رهگذر پاسخ به سؤال دوم، نظریه حکومت انتصاب محض الهی استخراج می شود.



سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت قابل تفکیک با مشروعیت
سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت به طور کلی جدای از مشروعیت
نظریه	انتصاب محض الهی

جدول شماره ۱۱: تولید نظریه انتصاب محض الهی

پاسخ به سؤال سوم نیز، نظریات حکومت انتخابی و حکومت انتصاب الهی - مقبولیت مردمی را باز تولید می کند.

سؤال اول: اگر حاکمی دارای «ولایت بالقوه» باشد، آیا مردم از نظر شرعی، موظف به حمایت از او جهت بالفعل کردن ولایتش هستند یا خیر؟	
پاسخ	بله
نتیجه	مقبولیت قابل تفکیک با مشروعیت
سؤال دوم: اگر حاکمی دارای «مقبولیت» نباشد، آیا از نظر شرعی حق تشکیل حکومت دارد؟	
پاسخ	خیر
نتیجه	مقبولیت جزئی از مشروعیت
سؤال سوم: آیا حاکمی که از طرف مردم انتخاب می شود و ولایتش بالفعل می شود، پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه داشته است؟ (یا اینکه اساساً اصل ولایتش را از مردم گرفته و پیش از انتخاب مردم، ولایت بالقوه هم نداشته است)	
پاسخ	آری
نتیجه	نصب عام فقهای جامع الشرایط
پاسخ	خیر
نتیجه	رد وجود نصب عام برای فقهای جامع الشرایط
نظریه	انتصاب الهی - مقبولیت مردمی
نتیجه	انتخاب مردمی

جدول شماره ۱۲: تولید نظریه انتخاب مردمی و انتصاب الهی - مقبولیت مردمی

محقق در بخش دوم مقاله به تبیین و نقد نظریات اول تا سوم پرداخته و اشکالات نظری و عملیاتی هر یک را تحلیل می‌کند. سپس نظریه چهارم، یعنی نظریه حکومت انتصاب الهی - مقبولیت مردمی را به عنوان نظریه مختار، تبیین می‌کند. نظریه نامبرده، مشروعیت حکومت اسلامی را دو رکنی می‌داند که رکن اول، انتصاب عام ولایت الهی برای فقهای جامع‌الشرایط است و رکن دوم نیز مقبولیت مردمی از فقیه واجد شرایط است و جمع این دو مؤلفه را مشروعیت‌بخش می‌داند.



شکل شماره ۳: اجزای مشروعیت بخش به حکومت اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

اسماعیلی، محسن (۱۳۹۴)، سیاست نامه علوی، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

آفاجری، سیدهاشم (۱۳۸۱)، حکومت دینی و حکومت دموکراتیک، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

بازرگان، مهدی (۱۳۷۳)، دفاعیه از اسلام، کیهان هوایی، شماره ۱۰۹۷، ۱۶ شهریور.

ثنایی فر، محمد (۱۳۹۳)، حکایت حکومت، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.

جوان آراسته، حسین (۱۳۸۶)، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ هشتم.

حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۶)، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم: زمزم هدایت.

خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۴)، ولایت و حکومت، تهران: نشر صهبا، چاپ چهارم.

خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و سوم.

رفیعی، کمال الدین محمد (۱۳۸۹)، نقش مردم در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۰)، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸)، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، نظریه حقوقی اسلام، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).